

ایران دوستی بهائیان در سراسر جهان

از جمله مطالبی که در امر مبارک درباره ی آنها تأکید شده و زیاد هم شده است مسأله ی توجّه به وطن و حبّ وطن است. به صریح بیان حضرت عبدالبهاء همه چیز را می شود تحمل کرد جز خیانت به وطن را. [1] همین طور حضرت ولی امرالله می فرماید احبّاً به اوطان خویش تعلق شدید دارند. [2] از جمله توصیه هایی که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در تبیین آثار نازلّه از قلم اعلی، حضرت بهاءالله، فرموده اند این است که اهل بهاء در مناصبی که قبول می کنند و در خدماتی که به عهده می گیرند باید چنان امانت و صداقت و کفایت و لیاقتی نشان بدهند که دینشان به وطنشان ادا بشود و هرگونه مناصبی را به همین جهت استقبال نکنند که بتوانند با تعهد آن خدمتی به وطن خودشان بکنند و امثال این تأکیدات بسیار زیاد است که از جمله شاید بشود درباره ی یکی از آنها تأکید کرد و آن این است که معمولاً مردم به وطن پرستی افتخار می کنند یعنی شخصی که خودش را وطن پرست می داند و خودش را به این معنی مفتخر می شناسد، چنانکه گویی فتح عظیمی کرده، چنانکه گویی مزیت بسیار بزرگی دارد که وطن پرست است. چون می دانید به چیزی می شود افتخار کرد که انسان در حال عادی می تواند آن را نداشته باشد، وقتی داشت افتخار می کند که دارم برای اینکه می توانستم نداشته باشم می شد نداشت. تعلق احبّاً را حضرت بهاءالله نسبت به وطن اینقدر شدید خواسته اند که اراده فرموده اند که احبّاً از این مقام باید بگذرند. افتخار به حبّ وطن امر صحیحی نیست برای اینکه جزو فرایض است، جزو لوازم حیات است. چگونه می توان به امری که نمی شود نداشت و زنده بود افتخار کرد... مثل اینکه کسی افتخار بکند که من تنفس می کنم و دست مریزاد هم از مردم بخواهد در قبال کاری که انجام می دهد. به همین جهت در لوح دنیا می فرمایند اگر واقعاً مردید، اگر واقعاً هنر دارید، افتخار به این بکنید که حبّ عالم را در دلتان می پرورانید. [3] یعنی آنچه می توانید نداشته باشید، والا به حبّ وطن، امری که از لوازم است حتی جزو غرائز می توان به حساب آورد، اگر بشود در نوع انسان قائل به غریزه بود، چگونه می شود افتخار کرد؟ عیناً مثل اینکه کسی افتخار بکند که من بچه های خودم را دوست دارم، من چنان کسی هستم که طفل من برای من عزیز است و مفتخر به این معنی باشد و به او بگویند این افتخار ندارد برای اینکه تو پدری، تو مادری؛ کلاغ هم بچه اش را دوست دارد و وقتی که می شناسدش هر حیوانی این برایش وجود دارد. در اولی ترین و ابتدایی ترین شرایط حیات بشری این معنی تحقق دارد که انسان طفلش را دوست دارد، این در واقع برای انسان در حکم تنفس است، در حکم تغذیه است، چگونه می شود به آن افتخار کرد؟ اگر مرد میدانید، اگر در مقامی هستید که برای خود شأن و شرفی قائلید باید افتخار به این بکنید که بچه های مردم را دوست دارید، نسبت به اطفال دیگر محبت دارید، اگر در این مقام باشید افتخار دارید. در آن مقام اول بودن یعنی زنده بودن، یعنی حیات داشتن، یعنی تنفس کردن. یعنی حبّ وطن برای بهائی به صورتی است که به حکم وظیفه به عنوان فریضه باید انجام بگیرد. حتی افتخار هم نمی شود به آن کرد برای اینکه در حکم این است که انسان به زنده بودن خودش مفتخر باشد و اقسام تأکیدات در این معانی بسیار زیاد است. البته منظوم از تأکید در این حکم اخیر علاوه بر اینکه حبّ وطن را به درجه ی بسیار زیاد یعنی به شدیدترین اقسام خودش تثبیت می کند، در دل انسان آن را به صورت فریضه، وظیفه و غریزه درمی آورد. علاوه بر این، این معنی هم هست که مبدا حبّ نوع و حبّ عالم که جزو تعالیم بهائی است مانع از این بشود که گاهی بعضی تصور بکنند که اهل بهاء وطن پرست العیاذ بالله نیستند و حضرت ولی امرالله در بیان مبارک خودشان به همین معنی توجّه دارند که فرموده اند اگرچه اهل بهاء به حبّ عالم و حبّ نوع متمایزند ولی به اوطان خود نیز تعلقی شدید دارند. حضرت عبدالبهاء فرموده اند که هر خیانتی را می توان تحمل کرد مگر خیانت به وطن را. اما این معنی عمومی است. منظوم این است که هر بهائی در هر نقطه ی دنیا از هر ملیت و از هر نژادی که باشد، که ماشاء الله کم هم نیستند برای اینکه می دانیم در هشتاد هزار نقطه ی عالم مرکز بهائی نشین وجود دارد و 1640 نژاد و قوم و قبیله به امر بهائی مقبل شده اند یعنی نمایندگانی از همه ی این نژادها و اقوام و قبایل ایمان به امر بهائی آورده اند و 130 محفل ملی در دنیا تشکیل شده و 22000 محفل روحانی محلی در عالم وجود دارد و 685 زبان در خودش ترجمه های آثار بهائی را منعکس کرده، [4] در همه ی این ممالک، در همه ی این مراکز، در بین همه ی این نژادها و اقوام و قبایل و به همه ی این زبان ها اهل بهاء به حبّ اوطان خودشان یعنی هرکسی به دوست داشتن وطن خودش ترغیب شده است. بنابراین جنبه ی عام دارد، جزو تعالیم کلی دیانت بهائی است که هرکس در هر نقطه ای نسبت به وطن خودش باید به آن تمسک بکند. اما علاوه بر این تعلیم عام، یک نوع توجّه خاص به ایران در بین احبّاً وجود دارد که اختصاص به احبّای ایران ندارد که صرفاً لازمه ی وطن پرستی ایرانیان باشد بلکه تعمیم در بین احبّای جهان پیدا کرده یعنی همه ی بهائیان را در 80000 نقطه ی عالم در 130 مملکت عالم و به 685 زبان در جهان متوجّه به ستایش و دوستداری ایران نموده است و این ستایش و دوستداری یکی از شدیدترین اقسام تعلقات است برای اینکه جنبه ی مذهبی دارد، جنبه ی دینی دارد، از ایمان و ایقان و اطمینان مایه می گیرد. چون آنچه به حکم ایمان تلقین

می شود در دل ریشه می دواند، در جان پایه می کند و به همین جهت غیر قابل زوال است، غیر قابل تزلزل است، غیر قابل اضطراب است.

ایران دوستی بهائیان در سراسر جهان یک چنین امری است به این معنی که از ایمان مایه می گیرد، چگونه از ایمان مایه می گیرد؟ به این معنی که کسانی که بهائی می شوند توجه به امری می کنند که از ایران ظاهر شده، بنابراین برایشان مبدأ شروع دیانتشان است. کسانی که بهائی می شوند در سراسر دنیا و از بین تمام اقوام و قبایل و نژادهای عالم توجه به دیانتی می کنند که آن دیانت احکامش، آثارش، الواحش به زبان فارسی است بنابراین پیام جانان را به گوش جان به زبان فارسی می شنوند، به زبان ایران می شنوند. کسانی که در سراسر دنیا بهائی می شوند توجه به این امر می کنند که شیراز را به عنوان محل حج خودشان تلقی می کنند یعنی جزو اعمال واجب و فرائض آیام حیاتشان یکی زیارت شیراز به عنوان حج بهائی به شمار می رود، کسانی که در سراسر دنیا بهائی می شوند کسانی هستند که خاک ایران را به صورت خاکی می بینند که با خون شهیدان امر بهائی عجین شده است به همین سبب آرزوی دلشان این است که به ایران بیایند، یزد را ببینند. به عنوان خاکی که آغشته به خون پاک شهداست آرزو می کنند که به ایران بیایند، سفر به مازندران بکنند و خاکی را ببینند و ببوسند که در آن خاک قدوس شهید شده است، باب الباب به شهادت رسیده است. کسانی که در سراسر دنیا بهائی می شوند دلشان می خواهد به ایران بیایند و شهر تبریز را به عنوان شهری که خاک آن با خون نقطه ی اولی آغشته شده است زیارت بکنند و قس علیهذا... و چون در سراسر این خاک پاک وطن ما نونک خاری نیست که از خون شهیدان سرخ نیست، از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال مملکت هیچ محلی تقریباً نمی توان یافت که یا قدمگاه اصفیا و اولیای این دیانت نبوده یا به دماء مطهره ی شهدای آن آغشته نشده باشد. بنابراین تمام ذرات این خاک را، تمام نقاط این مملکت را تقدیس می کنند، نه تنها ستایش می کنند بلکه پرستش می کنند. به همین جهت است که با ترویج دیانت بهائی در عالم که فعلاً به حدی رسیده است که به مقداری از نتایج آن قبلاً اشاره شد، با انتشار دیانت بهائی در عالم علاوه بر انتشار تعالیم حضرت بهاءالله حب ایران، توجه به ایران، تعلق به ایران هم انتشار پیدا می کند. زبان فارسی از قالب یک زبان ملی بیرون می آید برای اینکه انتشار بین المللی پیدا بکند و این انتشار توأم با توجه روحانی و معنوی باشد، توأم با تعلق قلبی و باطنی باشد. همان تعلق که قرآن را از قالب محدود زبان ممالک اسلامی به صورت کتاب مقبول و متبوع درآورد، زبان قرآن را ترویج کرد، فرهنگ قرآن را ترویج کرد. همان انتشار اکنون برای کتاب ایقان است یعنی به یک اعتبار برای زبان فارسی است. همان انتشار فعلاً برای اسم ایران و رسم ایران و فرهنگ ایران و معنویت ایران است به نام موطن حضرت بهاءالله و به نام منشأ دیانت بهائی.

امروز در سراسر دنیا کسانی که بهائی می شوند اسم خاصی برای ایران اختصاص می دهند و آن اسم «مهد امرالله» است، مهد امرالله یعنی «گهواره ی فرمان خدا» و توجه فرمایید که به چه حدی می شود ستایش مملکتی را رساند که از این حد بالاتر باشد. این در واقع در حکم این است که ما مملکتی را از خاک به افلاک ببریم و از افلاک هم فراتر به جایی برسانیم که با عالم امر، با امر خدا که واسطه ی بین حق و خلق است، ارتباط پیدا بکند. پس عجیب نیست اگر حضرت عبدالبهاء در شأن ایران بعد از ذکر مفاخر و مزیای گذشته ی ایران نسبت به آینده اش پیشگویی هایی فرموده باشند که در حد اعجاز است. عجیب نیست اگر بفرمایند که محترم ترین حکومت ایران خواهد شد، معمورترین ممالک مملکت ایران خواهد بود. اهل بهاء به این نظر به این خاک نگاه می کنند. [5] نام این خاک را توأم با این تقدیس و تکریم می برند و به این ترتیب است که آزارهایی که از هموطنان خودشان دیده اند، فشارهایی که تحمل کرده اند، حتی غارت هایی که شده اند، حتی قتل عام هایی که شده اند هیچ کدام از اینها مانع حیثیت نسبت به خاک ایران نشده، سهل است که این محبت را بیشتر کرده است. چرا بیشتر کرده؟ به همان دلیل که عرض کردم: اگر این قتل ها نبود، اگر این کشتارها نبود، شهدای ایران و سرحلقه ی آنها ذات مبارک حضرت نقطه ی اولی چگونه خونس با این خاک عجین می شد و چگونه این خاک به همین سبب ابدیت پیدا می کرد در انظار اهل بهاء. پس در واقع این آزارها، این کشتارها به جای اینکه باعث انزجار بشود، باعث تحریک، باعث نفرت بشود، باعث عداوت بشود (وقتی گفتم باید استغفار بکنم) به جای همه ی این حرف ها و این کارها باعث این شده است که این خاک در نظرشان معززتر، مقدس تر و مطهرتر شود، باعث این شده است که قبله گاه آنها و زیارتگاه آنها بشود.

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی خطاب به باری تعالی می فرمایند: «پاک یزدانا، خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهرریز» و در پایان این مناجات چنین آمده است: «ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم آمده و گروهی همدستان گشته که به جان بکوشند تا از باران بخشش بهره به یاران دهند و کودکان خود را به نیروی پرورش در آغوش هوش پرورده رشک دانشمندان نمایند. آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند. پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو

بخش تا به آرزوي خویش رسند و از کم و بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه ي جهان بالا نمایند.» [6] پس به این ترتیب هر قدمي که اهل بهاء در دنيا برمي دارند براي انتشار ديانت بهائي قدمي است که ضماً براي اعلاي شأن ايران برمي دارند، قدمي است که ضماً براي ايران برمي دارند، چون مي دانيم که يکي از خصوصيات، يکي از لوازم و شرايط عمران توجّه هرچه بيشتتر مردم است به سرزميني که عمران بايد شامل آن بشود. نشر ديانتی که باعث تقدیس آب و خاکی مي شود، در سراسر دنيا و از طرف همه ي مردم و از طرف همه ي نژادها و اقوام و قبایل مي تواند از مهم ترين اقدامات براي عمران آن مملکت محسوب بشود. پس به این ترتیب ظاهر امر و باطن امر هر دو مؤيد و ممدّ ايران است. به این ترتیب اهل بهاء در قبال ايران علاوه بر وظيفه ي وطن پرستي و وظيفه ي ديگري بر عهده گرفته اند و آن وظيفه ي تقدیس ايران است به عنوان مهد امر بهائي، به عنوان موطن جمال مبارك، به عنوان مولد حضرت عبدالهء، به عنوان مشهد حضرت نقطه ي اولي، به عنوان آرامگاه ابدی شهداي ديانت بهائي و شايد هيچ خدمت ديگري متصور نباشد که بزرگتر از این بتوان به مملکتی کرد که ديانت بهائي به مملکت ايران کرده است و مي کند و خواهد کرد.

در این باره سخن بسيار مي توان گفت، منتهي چون نصوص الواح را در همين مجلس مي شنويد معني از این است که حرف ديگري به میان بيايد و سخن ديگري گفته بشود. فقط آنچه گفته مي شود به عنوان آماده کردن اذهان براي شنيدن آن سخنان است لاغير و به این ترتیب مي بينيم که اگر ما نظر به حفظ اصول ديانت بهائي در امور سياسي مداخله نمي کنيم هرگز نمي تواند به آن معني تلقی بشود که وظيفات روحاني و معنوي خودمان را نسبت به آب و خاک خودمان به عنوان وطن فراموش مي کنيم يا نسبت به آب و خاک ايران به عنوان مهد امرالله فراموش مي کنيم. زيرا که در واقع انتشار ديانت بهائي را ممدّ انتشار آوازه ي ايران و فرهنگ ايران و معنويت ايران و آنچه متعلق به مرز و بوم ايران است مي دانيم. اين نکته را هم عرض بکنم که ايران در مقابل آنچه از جهان مي گيرد، در مقابل تمدني که از عالم کسب مي کند و در مقابل آن منفعل است، ديانت بهائي را به صورت هديه اي به عالم عرضه مي کند. چون تمدن بده و بستان دارد اگر ما چيزي مي گيريم بايد چيزي بدهيم، اگر از صندوق مشترک معنوي نوع انسان چيزي قرض مي کنيم در مقابل چيزي بايد بدهيم. ما از غرب علم مي گيريم، تمدن مي گيريم، تشکيلات اداري مي گيريم و اقسام اين قبيل مواهب را مي گيريم و مي پذيريم و به حيات خودمان از آن راه رونق مي دهيم.

در مقابل آنچه بايد بدهيم چيست؟ آنچه بايد بپردازيم چيست؟ آیا تمدن قديم ما، فرهنگ طولاني متمدني ما، به صورت معنويات است؟ اما مي دانيم که آنچه تعلق به گذشته دارد پرداخت آن امروز کافي نيست. ملت ايران، فرهنگ ايران، کشور ايران علاوه بر تمدن معنوي و فرهنگي گذشته ي خودش، امروز امر زنده اي، تعليم حيّ و حاضري در قبال تمدن مغرب زمين که مي گيرد به این تمدن اهدا مي کند و آن ديانت بهائي است. از لحاظ ديانت بهائي ايران دعوت مي کند، اهدا مي کند، مي دهد، مي بخشد. فقط به صورت ملّتي، فرهنگي که تمدن مي گيرد و مي پذيرد منحصر نمي ماند. فقط در همان مقام مسدود نمي ماند يعني امر بهائي باعث مي شود که مهد امرالله به صورت مملکت مرکز توجّه معنوي و منشأ تربيت روحاني جديد نوع بشر به حسب ظاهر در بيايد. اين است که عرض کردم به حسب ظاهر، براي اينکه این تربيت روحاني و معنوي چون منشأ الهي دارد نمي توان آن را در قيد آب و خاک معيني مسدود ساخت اما این تربيت الهي و معنوي در قالب زبان فارسي افراغ شده و به نوع بشر اهدا شده از ايران ظهور کرده و جلوه ي عمومي آن به عالم انسان تايبده. به همين جهت است که قيد بر حسب ظاهر را کردم تا اينکه همه ي مطلب را تا آنجا که امکان داشته است بتوانم به عرض برسانم و معلوم بشود که چگونه در کشوري زندگي مي کنيم که این کشور را به عنوان شخص بهائي اميدگاه خودمان مي دانيم، منشأ و مبدأ روحاني امر مورد تمسک خودمان مي دانيم و به همين جهت پيوند ما با این آب و خاک لايزال است و هيچ عايقي حتي مظالمی که در آن بر ما وارد شده است و گاهي هم مي شود نمي تواند رشته ي این ارتباط روحاني را بگسلد.

يادداشت ها

- [1]- حضرت عبدالهء مي فرمايند: « هر ذلّتي را تحمّل توان نمود مگر خيانت به وطن و هر گناهي قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملّت.» (کتاب امر و خلق، ج 3، ص 286)
- [2]- ن ک به کتاب مانده ي آسماني، ج 3، ص 59.
- [3]- مجموعه ي الواح مبارکه، ص 290.

- [4]- آمار پیشرفت دیانت بهائی تا تاریخ نوروز 1992 م چنین است:
تعداد نقاطی که بهائیان در آن مستقرند: 116551 نقطه.
تعداد اقوام و قباایلی که مقبل شده اند: 2112 قوم و قبیله.
تعداد محافل روحانی ملی: 154 محفل ملی.
تعداد محافل روحانی محلی: 18255 محفل محلی.
تعداد زبان هایی که آثار بهائی به آنها ترجمه شده است: 802 زبان.
- [5]- برای ملاحظه ی اصل نصوص مبارکه ای که به آنها اشاره شده به منابع ذیل مراجعه فرمایید:
الف- علی اکبر فروتن، ایران در نظر بهائیان (ط: م م م، 120 ب)، 39 ص.
ب- کشور مقدس ایران (بی ناشر و بی تاریخ)، 18 ص.
- [6]- برای ملاحظه ی تمام این مناجات ن ک به کتاب مکاتیب عبدالبهاء، ج 2، ص 82-83.

منبع: دکتر علی مراد داوودی، جلد سوم صفحه ۲۱، تهیه و تنظیم وحید رافتی

[www.drdavoodi.org]